

## گفتمان تبارشناسی آل سامان در روایت بلعمی

مصطفی ندیم\*

مینا صفا\*\*

### چکیده

دولت سامانی در شرق قلمرو خلافت اسلامی در بستری غنی از مؤلفه‌ها و مفاهیم فرهنگی-اجتماعی در قرن ۴ه.ق تأسیس گردید. آل سامان در کشاکش با گفتمان سیاسی دولت‌های رقیب نیازمند اثبات حقانیت و کسب مقبولیت از طریق بهره‌برداری از مفاهیم و ارزش‌های موجود در بافت فکری، فرهنگی و نظام معنایی تثبیت شده در ساختار زبانی ساکنان سرزمین‌های مفتوحه شدند. یکی از مفاهیم ریشه‌دار در چنین بافت و نظام اندیشه‌ای: «برخورداری از تبار پادشاهان و قهرمانان اساطیری-تاریخی» در پذیرش سیاسی و فرهنگی یک سلسله بود. بر این اساس در این مقاله برخلاف روش‌های معمول مطالعات تبارشناسی در رویکردی جدید از روش‌شناسی و نظریه تحلیل گفتمان در بررسی روایت بلعمی از تبار اشکانی سامانیان استفاده گردید و آشکار شد که دربار سامانی در بستر رقابت‌های سیاسی و اهداف ایدئولوژیک، گزاره‌های سیاسی و تبارشناسی خود را در وارد این کتاب تاریخی نموده است.

**کلیدواژه‌ها:** سامانیان، گفتمان سیاسی، گفتمان تبارشناسی، مقبولیت، تاریخ بلعمی.

### ۱. مقدمه

کشمکش‌های روزافزون قدرت‌های نوپا در سرزمین شرقی خلافت عباسی حدود سه سده (۳ تا ۶ه.ق) از تاریخ ایران را به خود اختصاص می‌دهد. دوری از مرکز قدرت اسلامی امکان

\* دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز، mos.nadim@gmail.com

\*\* دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)، minasafa@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۱

حفظ ارزش‌ها و نظام معنایی موجود در زبان و بافت اجتماعی به خصوص در سطح نخبگان را پس از حدود ۳ قرن از ورود اسلام در پی داشت. از سوی دیگر رویدادهای سیاسی گرایش به الگوهای تاریخی ایران در قالب گفتمان باستان‌گرا<sup>۱</sup> را در میان لایه‌های مختلف اجتماعی دامن زد، که در گردش از حافظه تاریخی معمولاً شفاهی به متون مکتوب انعکاس می‌یافت. از جمله تخلف حکومت عربی از صورت اولیه مورد تأیید بنیان‌گذارانش، حضرت محمد(ص) و علی(ع)، که در تقابل با الگوی حکومت پادشاهی ایرانی قرار می‌گرفت. در چنین بافت سیاسی-اجتماعی، حکومت‌های نیمه مستقل با خاستگاه محلی در رقابت با یکدیگر و به منظور حفظ قدرت به بازآفرینی گزاره‌های گفتمان تبارشناسی<sup>۲</sup> موجود در اندیشه سیاسی اجتماع بومی پرداختند. از این رو یکی از مسائل مهم گفتمان سیاسی این دولتها علاوه بر کسب مشروعیت سیاسی از دربار خلفا، به دست آوردن پذیرش اجتماعی-فرهنگی از طریق اثبات حقانیت بر مبنای انتساب به سلسله‌ها و خاندان‌های باستانی ایران در پیوند با نظام دانایی گفتمان تبارشناسی تاریخی و اندیشه برقراری پادشاهی آرمانی ایرانی بود(صیامیان گرجی، زمستان ۱۳۸۸: ۹۰؛ فیرحی، ۱۳۷۸: ۲۱۰).

با توجه به نقش بافت سیاسی و اجتماعی در رویش و بازآفرینی اندیشه‌ها(جنکینز، ۱۳۸۷: ۲۹)، شبکه پیچیده‌ای از روابط قدرت فعال در طبقه ممتاز جامعه و دربار پادشاهان با خلق و یا صحه‌گذاری بر تبارنامه باستانی دودمان‌های حاکم و وارد نمودن آن در متون تاریخی (در قالب ارتباط دانش و قدرت) برآورنده اهداف ایدئولوژیک<sup>۳</sup> نیروی حاکم در همراه ساختن نیروی نهفته در لایه‌های اجتماعی گردید. در این ارتباط تغییر دیدگاه، شیوه تاریخ‌نگاری و زبان نگارش «تاریخ الأمم و الملوک» اثر محمد بن جریر طبری فراهم آورنده بستر ایدئولوژیک مناسب با اندیشه سیاسی سامانیان و زمینه بهره‌برداری از مفاهیم موجود در زیست‌جهان فرهنگی(هال، ۱۳۹۱: ۲۳) فارسی‌زبانان در رویارویی با گفتمان سیاسی خاندان‌های رقیب (به ویژه آل بویه) در بستر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرن ۴ ه. ق بود.<sup>۴</sup> به این ترتیب سامانیان زبان فارسی دری، لهجه‌ای رایج در بلخ، مرو و بخارا که پس از حدود سه قرن به زبان محاوره اکثر مردم ایران تبدیل شده بود (بهار، ۱۳۸۱: ج ۱/ ۴۷-۵۳)، را به منظور استفاده از نظام اندیشه‌ای و معنایی این زبان کهن در کنار زبان عربی به کار گرفتند.

در تحلیل یک متن بررسی ابعاد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بافت تاریخی آن ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. این ضرورت برخاسته از خصلت روایت در انعکاس رویکرد راوی به حقیقت، تاریخی بودن اندیشه و ارتباط آن با واقعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی

که آن را سبب شده یا حداقل زمینه‌ساز آن است، خواهد بود (عابدجبری، ۱۳۷۸: ۳۷-۴۴). از سوی دیگر از منظر ایدئولوژیک منظور کشف کاربری اندیشه‌ای معین در برهه‌ای از تاریخ در ایجاد رژیم حقیقت و برساخت شکل خاصی از جهان و تاریخ به عنوان یک واقعیت برای مخاطبان خود در سطح ایدئولوژیک و در قالب گفتمان سیاسی مسلط دانست. در این چهارچوب نظری با مبنا قرار دادن کتاب تاریخ بلعمی<sup>۵</sup>، به عنوان متن بازتولید شده در فضای آکنده از رقابت‌های سیاسی قرن ۴ ه.ق، در پاسخ به این سوال که چرا سامانیان در گفتمان تبارشناسی خود اشکانیان را برگزیدند؟ مسیر پژوهشی این مقاله را در نگاه پساساختارگرایی فوکویی به فرد به عنوان جلوه قدرت (میلز، ۱۳۸۲: ۴۶-۴۹) از روش معمول مطالعات تبارشناسی (دانش انساب یا علم الانساب در زبان عربی) مجزا نموده و روایت بلعمی از نسب شاهان سامانی در ذیل مفهوم برساخت‌گرایی اجتماعی و گفتمان به عنوان رویدادی تاریخی در حوزه زمانی و مکانی خاص خود خوانش می‌شود. از میان پژوهشگرانی همانند یوسف رحیم‌لو (پاییز و زمستان ۱۳۶۹) و علی زارعی و امام‌علی شعبانی (زمستان ۱۳۹۱) که تاکنون به مسئله تبار سلسله‌های ایرانی پرداخته و آن را وسیله‌ای جهت کسب مقبولیت معرفی می‌نمایند، تنها زهیر صیامیان گرجی (زمستان ۱۳۸۸) با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان، بافت ایران‌گرایی فرهنگی را بستر رشد تصاعدی نظام معرفتی انعکاس یافته در متون تاریخی معرفی می‌کند و در ادامه به تبارشناسی سنت تاریخننگاری ایرانی-اسلامی در قرون میانه می‌پردازد. او در بررسی خود بافت فرهنگی را در تعامل با اجزای درونی‌اش همانند نظام معرفتی و اجزای هویت بخش بیرونی همانند امر سیاسی قرار می‌دهد، اما در نهایت اولویت را با امر فرهنگی می‌داند که حاصل آن فرهنگ عامه و هویت‌های مشخص و ثابت است. در حالیکه نگاه پژوهش حاضر، به عنوان یکی از نقاط تمایز با کار عالمانه و نکته‌بینانه صیامیان، به تبعات تغییر در شیوه نگارش و رویکرد متن بلعمی در بستر گفتمان سیاسی و تبارشناسی سامانیان است. همچنین پروانه پورشریعتی (۲۰۱۱/۱۳۹۱) تحقیق سودمندی در ارتباط با تبار اشکانی دودمان‌های ایرانی شرقی در قرون میانه و نقشی که ایشان در حفظ تاریخ و اساطیر باستانی ایران در قالب نامه‌های شاهان «شاهنامه‌ها» ایفا نمودند را به تبع رسانده‌اند. ایشان با استدلال به ادعای حامیان گردآوری شاهنامه بر نسب پارتی خود معتقد به تداوم سنن پارتی در قلمرو باستانی پهلوی در این تاریخ هستند و به این نتیجه می‌رسند که آگاهی از نسب پارتی و ارائه تبارنامه‌های پارتی در میان بخش مهمی از فرهیختگان و دودمان‌های حاکم در شمال شرقی ایران در سده ۴ و ۵ ه.ق امری رایج بوده است. به عقیده پورشریعتی تطابقات قومی-منطقه‌ای عامل

نخست در این انتسابات است، درحالی که به نظر نگارنده علت اصلی این انتسابات را باید در مسائل و رویارویی‌های سیاسی جستجو کرد. زیرا رویدادهای سیاسی-تاریخی زندگی اعضای از دودمان‌های مشهور این دوره همانند ابومنصور عبدالرزاق توسی؛ که خود را از خاندان کنارنگیان و منسوب به پارتیان معرفی می‌نمود اما با سامانیان نیز که مدعی تبار اشکانی بودند مناسبات ناپایدار داشت و به زیاریان از دودمان پارتی کششی نداشت، درحالی‌که در مرحله‌ای روابط دوستان با بویه‌ای‌های مدعی تبار ساسانی برقرار کرده و در کنار ایشان قرار گرفت (پورشریعی، ۱۳۹۱/۲۰۱۱: ۱۲۷-۱۲۸). در عمل اهمیت و برتری گرایش‌های سیاسی نسبت به پیوندهای قومی را اثبات می‌کند. به این ترتیب وجه نو مقاله پیش رو، تحلیل گفتمان تبارشناسی سامانیان در روایت بلعمی به عنوان خرده گفتمانی از گفتمان سیاسی ایشان است که در نهایت نشان می‌دهد سامانیان به دنبال تحقق اهدافی در گفتمان سیاسی‌شان همانند ادعاهای ارضی و نظامی به هژمونیک ساختن تبار اشکانی برای خود در پیوند با نظام دانایی گفتمان تبارشناسی تاریخی ایران و در تمایز با گفتمان تبارشناسی حکومت‌های قدرتمند رقیب در تاریخ بلعمی پرداختند.

## ۲. روایت بلعمی از تبار اشکانی سامانیان

تاریخ بلعمی، نخستین اثر تاریخ‌نگاری فارسی مدون به جا مانده از دوره میانه، به دنبال تلاش دستگاه حکومت و نیروهای نخبه سیاسی و اجتماعی به منظور توجیه گفتمان سیاسی و تبارشناسی سامانیان در پیوند با دال‌های قدرتمند و ریشه‌دار در بافت اجتماعی-فرهنگی اندیشه ایرانی پدید آمد. از این رو این اثر حاوی نشانه‌ها و خطوط اصلی گفتمان سیاسی و گزاره‌های مرتبط با گفتمان تبارشناسی آل سامان؛ انتساب به اشکانیان به واسطه بهرام چوبین (سرداری از خاندان مهران اشکانی)، است. اخبار مربوط به شاهان اشکانی در کتاب تاریخ بلعمی<sup>۶</sup> زیر عنوان «خبر ملوک اشکانیان که از پس اسکندر بودند تا بوقت اردشیر»، تنظیم گردیده و اخبار بخش «ذکر اخبار ملوک الفرس بعد الاسکندر و هم ملوک الطوائف» (تاریخ الأمم و الملوک، ۱۳۸۷: ج ۱/ ۵۸۰) از روایت طبری را گسترش می‌دهد. در تاریخ طبری و ترجمه بلعمی اشکانیان از طریق نخستین اشک به هخامنشیان متصل می‌شوند، که در ساخت نظام معنایی گفتمان تبارشناسی کهن ایرانی و به منظور ایجاد مقبولیت برای اشکانیان و به تبع سامانیان قابل تحلیل است. از جمله «گویند: پسران دارا اشک و ننودا را و اردشیر بودند و یک دختر داشت که روشک بود و مدت پادشاهی وی چهارده سال بود.»

(تاریخ طبری/ترجمه، ۱۳۷۵: ج ۲/ ۴۹۳). «دارا الاکبر را پسری بود نام وی اشک، و به وقت اسکندر خرد بود و به ری بود، چون اسکندر برادرش، دارا الاصغر، را بکشت، این چیز نتوانست کردن» (تاریخ نامه طبری، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۴۹۸-۴۹۹). «نخستین کسی که بنشست از پس اشک بن دارا، ملکی بود نام وی اشک بن اشکان، و ده سال به ملک اندر بنشست» (همان: ج ۱/ ۵۰۰). همچنین اهمیت برخوردار از تبار شاهان و بزرگان در نظام دانایی و منظومه ارزش‌های فرهنگی سیاسی مردم ایران در ساحت اندیشه محمد بن جریر طبری زاده آمل طبرستان و حاضر در فضای ایران فرهنگی و ابوعلی بلعمی و دبیران و منشیان ماوراءالنهر<sup>۷</sup> قابل پیگیری است؛ همانند «بسیب نسب و شرف که داشت و هم به سبب فیروزی وی دیگر ملوک الطوائف به تعظیم او پرداختند و برتری وی بشناختند و در نامه‌ها نام وی را مقدم داشتند و او نیز وقتی نامه می‌نوشت از نام خویش آغاز می‌کرد و او را شاه نامیدند» (تاریخ طبری/ترجمه، ۱۳۷۵: ج ۲/ ۴۹۶) «چون او را بشناختند که پسر دارا بود و مُلک او را سزا بود، بدو نامه‌ها کردند و نام او بر عنوان پیش از نام خود کردند» (تاریخ نامه طبری، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۴۹۹). در تاریخ بلعمی بنا به ضرورت اثبات ادعای حاکمیت سامانیان بر ری به کرات نام این منطقه به عنوان قلمرو اشک بن دارا آورده می‌شود؛ از جمله «و همان قدر مُلک همی داشت که از دست ملک روم بیرون کرده بود، از لب دجله تازی همی داشت.» (همان: ج ۱/ ۴۹۹).

تبار سامانیان در روایت بلعمی این گونه معرفی می‌شود: «ابی صالح منصور بن نوح بن احمد بن اسماعیل بن احمد بن سامان بن ساسک بن بهرام الشویینه الرازی» (تاریخ نامه طبری، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۲). سپس با این جمله داستان بهرام آغاز «و محمد بن جریر حدیث بهرام چوبین تمام نگفته است، و من به کتاب اخبار عجم تمامتر یافتم و بگویم» (همان: ج ۲/ ۷۶۴)<sup>۸</sup> و روایت مفصلی از زندگی او در بخش‌های جداگانه؛ فرمانده سپاه، عاصی بر شاه، همنشین پریان و عاقبت کار بهرام چوبین، ارائه می‌گردد. در حقیقت طرح داستان بهرام چوبین با گرت‌برداری از رویدادهای سیاسی معاصر مترجم و در ساخت گفتمان سیاسی ایشان شکل می‌گیرد (تاریخ نامه طبری، ۱۳۷۸: ج ۲/ ۷۸۳). در اثر بلعمی بهرام چوبین به صورت مردی از بزرگان عجم و از ملک‌زادگان (همان: ج ۲/ ۷۶۵) و در جای دیگر «بر عنوان نامه‌ها: من بهرام بن بهرام بن جشنس القیم بالملک» (تاریخ نامه طبری، ۱۳۷۸: ج ۲/ ۷۹۰) معرفی می‌شود که در قسمت‌های مختلف داستان به حضور او در ری تأکید می‌گردد (همانند تاریخ نامه طبری، ۱۳۷۸: ج ۲/ ۷۸۰)<sup>۹</sup>. بلعمی دو دلیل برای شورش بهرام عنوان می‌کند؛ اول تحریک لشکریان با دیدن قدرناشناسی هرمز و سپس اعلام جانشینی پرویز (تاریخ نامه طبری، ۱۳۷۸: ج ۲/ ۷۷۴-۷۷۵).

(۷۷۷).<sup>۱۰</sup> در حالی که طبری علت شورش بهرام چوین را نگرانی او از سطوت هرمز می‌داند که به خلع شاه و جانشین نمودن پرویز ختم می‌شود (تاریخ طبری/ترجمه، ۱۳۷۵: ج ۲/ ۷۲۷). این تغییر در تاریخ بلعمی می‌تواند از سویی نشانه تلاش برای تیرئه بهرام از ارتکاب شورش و از سوی دیگر تأییدی بر گفتمان سیاسی سامانیان در ادعای حقانیت حاکمیت به عنوان شاه مشروع شرق در ذیل گفتمان تبارشناسی ایشان باشد. در واقع محق دانستن بهرام نه تنها به دلیل پیروزی در جنگ‌ها و کسب افتخارات و سرسپردگان فراوان بلکه به دلیل انتساب به اشکانیان به عنوان فرزندان دارا و منتسب به هخامنشیان بود. همچنین بر اساس گزاره‌های حق‌طلبی در گفتمان سیاسی عباسیان و علویان و گزاره‌های سیاسی انعکاس یافته در متون تاریخی سامانی و آل‌بویه (تاریخ‌نامه طبری، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۴۹۸-۴۹۹؛ تجارب‌الأمم، ۱۳۶۹، ترجمه: ج ۱/ ۸۷-۸۸) یکی از الگوهای فکری رایج در بستر زمانی قرون میانه و مکانی سرزمین‌های خلافت اسلامی ادعای از دست رفتن حاکمیت به است.

یکی از موضوعات مرتبط با بحث مورد نظر در تاریخ بلعمی هدف از ترجمه آن به زبان فارسی و سبک تاریخنگاری فارسی (برخلاف سبک حدیث‌گرای طبری) در دربار سامانیان است. با در نظر گرفتن دیدگاه آذرنوش آذرتاش در مورد معنی ترجمه در قرون میانه؛ تفسیر (آذرنوش، ۱۳۷۵: ۳۲)، و یا نظر دانیل؛ تغییر شکل متن در قالب فرهنگی و زبانی (Daniel, 2012: 107)، هدف آل سامان بهره‌برداری از نظام معنایی و ارزشی موجود در ساختار زبان فارسی در راستای قدرت بخشیدن به گفتمان سیاسی خود و از زاویه دید این مقاله به منظور اثبات حقانیت وراثت پادشاهی آرمانی ایرانی در قالب گفتمان تبارشناسی‌شان بود. همچنین بر اساس نظر میثمی (اسکات میثمی، ۱۳۹۱: ۴۷)<sup>۱۱</sup> در قالب نظریه ارتباط دانش و قدرت در ساخت گفتمان، سامانیان با این ترجمه سعی در نشان دادن میزان قدرت خود در شرق داشتند. برگردان تاریخ طبری به شیوه تاریخنگاری فارسی،<sup>۱۲</sup> که به عقیده احسان یارشاطر (Yarshater, 1983: 369) شکل و کارویژه مشخص «ایجاد روح جمعی، حفظ و ارتقا هنجارهای اخلاقی و ملی کشور و قدرت بخشیدن به میراث مشترک» و شیوه نگارش برانگیزاننده و قابل مطالعه به ویژه در دوره ساسانی داشت، برآورنده ثبات و اتحادی بود که جامعه سامانی با توجه به درگیری با ترک‌های آسیای مرکزی، چالش کنترل سرداران ایرانی و جنگاوران ترک، رویارویی با آل‌بویه و دستگاه خلافت تحت کنترل بویه‌ای‌ها و کشمکش‌های فرقه‌ای و مقابله با انتشعابات دینی<sup>۱۳</sup> به آن نیازمند گردید و همچنین به سامانیان به عنوان حاکمانی با هویت تاریخی-زبانی مشخص در برابر دستگاه خلافت و وجهه‌ای متمایز می‌بخشید (Daniel, 2012: 7-8, 105-109). از سوی دیگر جامعه هدف

گفتمان سیاسی و تبارشناسی سامانیان فارسی‌زبان بودند، از این رو در بخشی از دستور منصور بن نوح به ترجمه آمده: به منظور استفاده عوام و خواص (رعایا و سلطان) و فهم آسانتر آن برای هر کس که آن را بررسی می‌کند (مجمّل التواریخ و القصص. بی‌تا: ۱۸۰). همچنین در ترجمه تاریخ طبری نقش علما، با توجه به ضرورت همکاری ایشان با دربار (در قالب رابطه دانش و قدرت) در تفکر سیاسی دوره میانه (فیرحی، ۱۳۷۸: ۹۷)، به واسطه رسمیت شناختن زبان فارسی در نگارش‌های رسمی<sup>۱۴</sup> قابل تأمل است.

### ۳. تاریخ بلعمی در بستر سیاسی، اجتماعی

تحلیل تاریخی جامعه سامانیان به عنوان خاستگاه نظام اندیشه روایت بلعمی از تبار اشکانی آل سامان ضروری می‌نماید. از این رو در این بخش برخی از مهمترین عناصر سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار در شکل‌گیری اندیشه‌ها در ایران شرقی بررسی می‌گردد. در این زمان جامعه سامانی تحت تأثیر نقش درباریان و اشراف، دهقانان (اشراف متوسط)، امیران ترک و روحانیان، تقابل قدرت با دولت‌های همجوار به ویژه آل بویه و در نهایت رویارویی‌های فرقه‌ای همانند اسماعیلیه قرار داشت. و از لحاظ سیاسی حکومت سامانی، اولین حکومت اسلامی-ایرانی در ماوراءالنهر و خراسان با قدرت کمابیش بر سیستان و کرمان (بوسه، ۱۳۹۰: ۲۱۷)، در حوزه تمدنی ایران کهن ناگزیر از رویارویی با قدرت‌های نوظهور دیگر از جمله پادشاهان زیدیه طبرستان و امرای متعدد محلی<sup>۱۵</sup> در حاشیه جنوبی دریای خزر و منطقه آذربایجان<sup>۱۶</sup> و آل بویه در مرکز و جنوب ایران بود. برخوردها تنها به رویارویی نظامی ختم نمی‌شد و بخش مهمی از آن در بستر اندیشه و فرهنگ رخ می‌داد. در این بستر تلاش دولت‌های ایرانی برای اثبات حقانیت در میان لایه‌های مختلف اجتماعی، از طریق ایجاد مشروعیت سیاسی و مقبولیت، یکی از مهمترین عناصر گفتمان سیاسی ایشان بود.

روابط سامانیان و حکومت آل بویه؛ از نیروهای درگیر در جریان‌های سیاسی<sup>۱۷</sup> و برساخت اجتماعی دولت سامانی، در کشاکش مداوم جهت‌گیری‌های مذهبی-فرقه‌ای، ادعای سرزمینی، و مداخلات سیاسی و نظامی در امور یکدیگر و در امور دولت‌های خرد همانند زیدیان طبرستان و حکام محلی آذربایجان تا پایان کار آل سامان سپری شد.<sup>۱۸</sup> از میان حکام بویه‌ای تلاش‌های رکن‌الدوله و عضدالدوله در احیای پادشاهی ایران و دست‌آوردهای عضدالدوله در زمینه‌های سیاسی و اداری با تأکید محسوس بر امور فرهنگی قابل توجه است (تجارب‌الأمم، ۱۳۶۹، ترجمه: ج ۱۱۵/۶-۱۱۶؛ تجارب‌الأمم، ۱۳۶۹، ترجمه: ج ۶۷/۶). اوج

قدرت دولت آل بویه در ۳۳۳ ه.ق با تصرف بغداد و کنترل قدرت مرکزی جهان اسلام به اوج خود رسید. این رویداد ارتباط سامانیان با دستگاه خلافت، که تا پیش از آن به آوردن نام خلیفه بر سکه و در خطبه نماز جمعه، دادن هدیه (از پرداخت مالیات و خراج اطلاع دقیقی در دست نیست)، مطلع ساختن خلیفه از اقدامات خود، امیر خوانده شدن سامانیان (چیزی شبیه به نایب السلطنه خلیفه) محدود می شد (فرای، ۱۳۹۰: ۱۲۳)، را تحت تأثیر قرار داد.<sup>۱۹</sup>

یکی از فرقه‌های مذهبی فعال و مؤثر در تاریخ حکومت آل سامان اسماعیلیه بود. تاریخ سنتی شروع فعالیت این فرقه در مشرق با حضور نخستین داعی «عبدالله الخادم» در خراسان در اواخر قرن ۳ و اوایل قرن ۴ ه.ق تعیین می شود (Madelung, 1988: 93). داعیان اسماعیلی فعالیت خود را با هدف قرار دادن طبقه ممتاز حکومت‌های محلی و نیمه مستقل<sup>۲۰</sup> به ویژه سامانی آغاز کردند (Stern, 1983: 196). یکی از دلایل موفقیت تبلیغ اسماعیلیه، به خصوص در نخستین سال‌های حکومت نصر بن احمد، شباهت‌های قوی دکترین اسماعیلی با عناصر گنوسی و شیعی بود (Treadwell, 1991: 192). همچنین ضعف آشکار شده در دستگاه خلافت به دنبال فعالیت سربازان ترک و موفقیت‌های قرامطه عراق در اوایل قرن ۴ ه.ق در گرایش سامانی‌ها نسبت به بدعت اسماعیلیه مؤثر بود، تا به این طریق آن را جایگزینی برای مشروعیت در حال فروپاشی خلافت نمایند. از نشانه‌های تغییر در جهتگیری‌های فرهنگی و عقیدتی طبقه ممتاز دربار سامانی به ویژه دوره نصر بن احمد علاقه بی سابقه به گذشته ایران و زبان فارسی، که فراهم آورنده بستر فکری و انگیزه قوی آفرینندگان کتاب‌های تاریخی فارسی در دوره‌های بعدی شد، و همچنین کاهش نفوذ علمای سنی متعصب بود (ibid: 170, 192)، که در مورد آخر زمانی که کشور در آستانه قیام اسماعیلیان قرار گرفت آل سامان تلاش نمود همبستگی با علما را حفظ کند (اسکات میثمی، ۱۳۹۱: ۴۲).

آموزه نزدیک بودن آخرالزمان و ظهور حضرت مهدی (عج) در گفتمان اسماعیلیه از مهم‌ترین طرح‌های اندیشه‌ای قرن ۴ ه.ق به ویژه در شرق قلمرو اسلام است. عناصر مطرح در این الگو به دلیل پیوند معنایی و مفهومی با گزاره‌های فرهنگی و آیینی رسوب یافته در تاریخ ایران تأثیر چشمگیری در پیشبرد گفتمان و اهداف اسماعیلیه داشتند.<sup>۲۱</sup> اسماعیلیان علاوه بر این طرح آخرالزمانی در سطوح بالا از اهداف سیاسی برخی از اعضای طبقه ممتاز در مقابله با دستگاه سنی خلافت، که براندازی آن همسو با اهداف اسماعیلیه و اقدامات ملی‌گرایانه برخی از حکام نومسلمان (با حضور مبلغان زیدیه و اسماعیلی) به ویژه در کرانه دریای خزر، سود می جستند (Madelung, 1988, p.97). در زمان منصور بن نوح سومین و



آخرین قیام اسماعیلی بر اساس گزارش نظام‌الملک رخ داد. بار دیگر اکثر تغییر مذهب داده‌ها از دایرهٔ دربار بودند (سیرالملوک، ۱۳۴۰: ۲۹۹). به تحریک اسماعیلیه ابوعلی بلعمی (وزیر) و بکتوزون (فرماندهٔ غلامان) به زندان محکوم شدند. این قائله در نهایت با هشدار آلپتگین (حاکم خراسان) و تمهیدات ابواحمد (قاضی اصلی بخارا) با سرکوبی اسماعیلیه خاتمه یافت (سیرالملوک، ۱۳۴۰: ۳۰۳). این وضعیت گویای ساختار دربار و عناصر تأثیرگذار در گفتمان سیاسی این دورهٔ تاریخی است.

به دست آوردن تأیید و همراهی طبقهٔ اندیشمند، شامل اندیشمندان درباری: دیوانیان و روحانیان، و دانایان محلی: دهقانان، به دلیل موقعیت ممتاز سیاسی-اجتماعی و جایگاهی که در شبکهٔ روابط قدرت داشتند در توفیق اهداف دستگاه حکومت سامانی ضروری می‌نمود. در نیمهٔ اول قرن ۴ ه.ق دیوان به دلیل برخورداری از وزیران برجسته و درخور همانند ابوالفضل بلعمی (وزارت ۳۱۰-۳۲۷ ه.ق) امور دربار و لشکریان را در کنترل خود داشت (فرای، ۱۳۹۰: ۱۲۶). در این شرایط دیوانیان (اکثراً از خاندان‌های نژادهٔ ایرانی) تلاش کردند تا گفتمان سیاسی حاکم را تحت تأثیر ضعف دستگاه خلافت، نفوذ دکنترین شیعهٔ اسماعیلی و رویارویی‌های منطقه‌ای با آل‌بویه با گفتمان سیاسی عقلگرا و اخلاقی‌تر (ترکیبی جیحانی) (وزارت ۳۰۲-۳۱۰ ه.ق و ۳۲۷-۳۳۰ ه.ق) و یا باستانگرا) جایگزین سازند. این طبقه در ساخت وجه‌های متمایز برای دستگاه سامانی با استفاده از زبان فارسی به عنوان زبان دیوان در کنار عربی و گاه برتری آن<sup>۲۲</sup> و برکشیدن گفتمان سیاسی، به ویژه از طریق ساخت تبار ایرانی و وارد نمودن آن در تاریخ‌نگاری فارسی، مؤثر بودند. اما از نیمهٔ دوم قرن ۴ ه.ق با قدرت یافتن امیران و لشکریان (در دست ممالیک ترک) و روحانیان متعصب حنفی و شافعی تلاش دیوانیان در وزن بخشیدن به گفتمان سیاسی جایگزین شکست خورد.<sup>۲۳</sup>

طبقهٔ دهقان از کهن‌ترین و تأثیرگذارترین لایه‌های اجتماعی ایران، به ویژه در نیمهٔ اول قرن ۴ ه.ق، در امور سیاسی (همانند جانبداری ابومنصور عبدالرزاق<sup>۲۴</sup> از شورش ابوعلی چغانی) و اجتماعی و فرهنگی (به عنوان مرجع مورخان در کسب اخبار شفاهی و مکتوب)<sup>۲۵</sup> سامانیان محسوب می‌شد. سیادت این طبقهٔ زمیندار، که شرفش به آل و تبار بود، ویژگی عمدهٔ شیوهٔ زندگی در ماوراءالنهر بود (تاریخ‌نامه طبری، ۱۳۷۸: مقدمه/۳۵). ایشان به عنوان بزرگان ملاکین و نجبای ایران ستون محکم هیئت اجتماعی و نگهبان آداب و روایات ملی تلقی می‌شدند (تقی‌زاده، ۱۳۹۰: ۸۴؛ لازار، ۱۳۹۰: ۵۲۲). این مسئله از سویی مورخان را در نگارش و تدوین آثارشان به اطلاعات و منابع در اختیار دهقانان و از سوی دیگر

حکومت‌ها را به تأیید این لایه اجتماعی، با توجه به تأثیری که بر عموم مردم داشتند،<sup>۲۶</sup> از طریق بزرگداشت ایشان<sup>۲۷</sup> نیازمند می‌نمود. اهمیت کسب مقبولیت در بافت اجتماعی از سوی دستگاه حاکم را زمانی می‌توان به خوبی درک نمود که سلب اعتماد مردم در سقوط سامانیان مهمتر از قدرت یافتن بردگان ترک ارزیابی می‌شود (فرای، ۱۳۹۰: ۱۳۲). این رویکرد گرچه سامانیان را به رقابت با دیگر خاندان‌های ایرانی مدعی قدرت می‌کشاند، اما ایشان را برخوردار از نیروی بومی متمایز از قدرت مذهبی دستگاه خلافت می‌نمود. از نیمه ۲ قرن ۴ ه.ق (حکومت نوح بن منصور) از سویی با تضعیف طبقه دهقان به علت افزایش نفوذ غلامان ترک (زرینکوب، ۱۳۸۸: ۲۱۱)، از میان رفتن روستاها و قلاع ایشان در پی گسترش ریگزارها به دلیل عدم تعمیر دیوار بزرگ، گسترش رونق شهرها و افزایش مالیات روستاها (فرای، ۱۳۴۸: ۱۳۰-۱۳۲)، و از سوی دیگر با احساس خطر از جانب نیروهای فرقه‌ای و ضعف دیوان در برابر قدرت لشکریان و علما، گرایش به تعصب دینی از سوی دولت (با ترجمه آثار مذهبی به فارسی) برای کسب حمایت علما و پشتیبانی دینی مردم تشدید گردید. گرچه جانبداری مذهبی عالمان دین و مردم در آخر کار سامانیان شامل حال قراخانیان مسلمان نیز گردید و سودی به حال ایشان نداشت.

#### ۴. گفت‌مان تبارشناسی اشکانی

در گفت‌مان سیاسی دوره میانه و دانش سیاسی ملازم آن حکومت‌های نوظهور شرق، که حاصل ضعف قدرت مرکزی و غلبه با زور و شمشیر بودند، در ساخت مفهوم امیر استیلاء و ارسال منشور از سوی خلیفه تأیید گردیدند. دانش سیاسی (چه فقه سنی و شیعه و چه تأملات فلسفی) و ساختار قدرت حکومت اسلامی در قرن ۴ ه.ق (تسلط امیران شیعه مذهب آل‌بویه بر بغداد و موازنه قوای موجود بین آنان و خلیفه) حاصل هراس از عواقب اهمال در نظم سیاسی، توجیه‌کننده و مشروعیت‌بخش اقتدار امیر استیلاء و زمینه‌ساز سلطنت اسلامی بود. در دوره میانه گفت‌مان‌های سیاسی بدیل، همانند حاکمیت ایرانی‌شهری و امامت شیعه، هرگز نتوانست جایگزین گفت‌مان سیاسی غالب (خلافت اسلامی) گردد (فیرحی، ۱۳۷۸: ۷۲ و ۱۹۷-۲۰۳). از این رو اقتدارگرایی عنصر اصلی تمام گزاره‌ها و کارکردهای دانش سیاسی این عصر در ارتباط با حکومت اسلامی است.

در قرن ۴ ه.ق تشکیل حکومت در شرق جهان اسلام تنها به دریافت منشور از دستگاه خلافت خلاصه نمی‌شد و مواجهه با خاندان‌های محلی دیگر و حفظ سرزمین‌های مفتوحه

ایجاد مشروعیت ملی را ضروری می‌نمود، که لازمه آن خلق گزاره‌هایی متناسب با مفاهیم رسوب یافته در بافت اجتماعی-فرهنگی و گفتمان باستان‌نگرای زنده در مرزهای شرقی جغرافیای ایران کهن، همانند انتساب به پادشاهان باستانی ایران در ذیل مفهوم بازگشت پادشاه مشروع شرق، بود. براساس پارادایم فرجام‌شناختی موجود در بافت اندیشه‌ای دوره میانه<sup>۲۸</sup> برقراری این پادشاهی به ایجاد نظم و یکپارچگی و بازگرداندن شکوه ایران باستان منجر می‌شد. به این ترتیب گفتمان‌های تبارشناسی‌ای در خلال گفتمان سیاسی حکومت‌های محلی شکل گرفت که به منظور حفظ قدرت و ایجاد مشروعیت تبارنامه‌های جعلی و یا واقعی خود را در تاریخ نگاری‌ها وارد نمودند. بر پایه این الگو سامانیان، فرزندان سامان خدای بلخی (تاریخ گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۲۱-۳۲۲)، در جدال گفتمانی (تبارشناسی) با دیگر دولت‌های شرق (صفاری، سامانی و آل‌بویه و ...) خود را به بهرام چوبین منتسب نمودند. در اینجا لازم است تا به نکته غامضی که ممکن است در این سطور ایجاد ابهام نماید پردازم. با وجودی که اولین اشاره به تبار آل‌بویه در زمان عضدالدوله دیلمی در کتاب التاجی؛ نگاشته ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی (۳۱۳-۳۸۴ه.ق) احتمالاً در ۳۶۷ه.ق به اشاره عضدالدوله، حدود ۱۰ سال با نگارش تاریخ بلعمی فاصله دارد، استدلال مقاله حاضر در ساخت گفتمان تبارشناسی اشکانی آل‌سامان در رقابت با گفتمان تبارشناسی ساسانی بویه‌ای‌ها بر این اساس استوار است که بستر فکری گفتمان باستان‌نگرای قرون میانه در شرق ایران شکل دهنده نظام شناخت گفتمان تبارشناسی دودمان‌های مختلف دارای قدرت و یا طالب قدرت؛ به ویژه سامانیان و آل‌بویه، بود که وارد نمودن تبارنامه‌های جعلی و یا واقعی‌شان را به متون تاریخی ایجاب می‌نمود. نقل قولی از ابوریحان بیرونی (با نگرش منفی که در مورد نسب آل‌بویه و اعتقادی که به جعلی بودن آن دارد) نشان می‌دهد که بستر فکری-فرهنگی اجتماع ایران و نظام معنایی زبان فارسی، فرزندان بویه را وادار ساخت در آغاز تشکیل حکومت، خود را به ساسانیان منتسب نمایند: «غرض پسران بویه ماهیگیر چون به سلطنت رسیدند به جعل نسب‌نامه‌هایی برای خود ناگزیر شدند و نژاد خویش را به بهرام گور رسانیدند» (الاثار الباقیه، ۱۳۸۰: نص/۴۵، ۷۳ و ۹۰) و عضدالدوله دیلمی به منظور هژمونی ساختن گفتمان تبارشناسی‌شان، به خصوص در میان طبقه ممتاز اجتماع، آن را وارد متون تاریخی نمود.

تشکیلات حکومت سامانی، تقلیدی از بغداد به همراه بازگشتی ویژه به اندیشه سیاسی ایران کهن (فیرحی، ۱۳۷۸: ۲۰۰-۲۰۱)، درگیر در شبکه‌ای از روابط قدرت میان دیوانیان و لشکریان و علما اداره می‌شد. همانند نقش دبیران در جهت‌دهی به جامعه و گفتمان سیاسی؛

اقدام جیحانی و ابوالفضل بلعمی در حمایت از جانشینی امیر نصر بن احمد سامانی (۳۰۱-۳۳۱ ه.ق.)، و بزرگداشت دانش و حضور علما و ادبا در دربار که به شکوفایی ادب و فرهنگ فارسی و بهره‌برداری از محیط محلی و فرهنگی ایران انجامید (Treadwell, 1991: 171-172). حضور زبان فارسی در دیوان سامانی (تاریخ گزیده، ۱۳۶۲: ۳۷۸) با توجه به نقش زبان در اندیشه ساختارگرای شکل‌دهنده به اجتماع به عنوان یک بستر برای تحولات سیاسی و ... قابل تأمل است. در این مقطع تاریخی اهداف ایدئولوژیک دولت سامانی بهره‌برداری از مفاهیم موجود در ساخت زبان مردم بومی را ایجاب می‌نمود. به این منظور سامانیان با ترجمه تاریخی طبری به زبان جامعه هدف و وارد نمودن گزاره‌های سیاسی و تبارشناسی خود از دانش تاریخ‌نگاری در توجیه و برکشیدن گفت‌مان سیاسی خود در اوضاع آشفته قرن ۴ ه.ق استفاده نمودند. در این اثر سامانیان در پیوند با مفهوم و الگوی باستانی «ضرورت انتساب به تبار شاهان و سرداران کهن در خلق پذیرش عمومی یک سلسله» موجود در ساختار تاریخی فرهنگی و زبانی مردم ایران، در گزارشی به مراتب مفصل‌تر از گزارش مختصر طبری (تاریخنامه طبری، ۱۳۷۸: ج ۲/ ۷۶۴-۸۰۵)، خود را از نسل بهرام چوبین و دنباله اشکانیان معرفی کردند.<sup>۲۹</sup> انتساب به این شخصیت تاریخی و به طور کلی اشکانیان در بستر زمانی و مکانی حکومت سامانیان، با وجود الگوپذیری دستگاه حکومتی‌شان از سلسله تاریخی ساسانی در اموری همانند زمینداری و تاریخ‌نگاری، و همچنین اهمیت ساسانیان در تبارشناسی خاندان‌های حاکم ایرانی، از چند جهت برآورنده اهداف و مقوم جایگاه آل‌سامان بود. از جمله بر پایه نظر تردول علت انتخاب شخصیت بهرام چوبین توسط سامانیان ایجاد وجه قاضیان مدافع امت در برابر نیروهای کافر ترک از طریق انتساب به سردار پیروز در نبرد با ترک‌ها بود (Treadwell, 1991: 285, 66). در تحقیق میثمی بهرام چوبین در ترکیب با دیگر چهره‌های زرتشتی و اسلامی نظیر او تصویر قهرمان آخرالزمانی داشت که در قالب شاه شرق در برابر حکومت غاصب بازگرداننده عدالت، دین ایرانی، حکومت ایرانی و منادی آخرالزمان بود (اسکات میثمی، ۱۳۹۱: ۵۲-۵۳). بر اساس نظر تورج دریایی، در مورد حقیقت تاریخی شخصیت بهرام چوبین،<sup>۳۰</sup> تلاش آل‌سامان در انتساب به این فرمانده ساسانی نشانه‌ای از آغاز غلبه وجه نظامی در تاریخ خلافت عباسی است که در نهایت همانند ساسانیان به سقوط ایشان انجامید. سامانیان، که در آغاز در خدمت نظامی مأمون بودند و سپس دست به تشکیل یک سلسله نیمه مستقل در شرق جهان اسلام زدند،<sup>۳۱</sup> با هوشیاری در آغاز تغییر ساخت سیاسی خلافت (تسلط نیروهای نظامی آل‌بویه و سپس ترک) از طریق انتساب به بهرام چوبین جایگاهی برای خود در

ترکیب قدرت جدید در مقابل نیروهای دیگر همانند آل‌بویه فراهم آوردند. از سوی دیگر نزدیکی جغرافیایی زادگاه آل‌سامان به قلمرو نخستین پارتها در فلات ایران<sup>۳۲</sup> در نگاه سامانیان به سلسله اشکانی و انتساب خود به ایشان موثر بوده و به ایشان هویت ایرانی-شرقی مستقل از سلسله‌های رقیب مدعی انتساب به حکومت ساسانی می‌بخشید. گزاره‌های مرتبط با گفتمان سیاسی و تبارشناسی آل‌سامان در تاریخ بلعمی بر قدمت حاکمیت اشک بن دارا و خاندان مهران بر ری (تاریخ‌نامه طبری، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۴۹۸-۵۰۰) تأکید می‌کنند که به تبع موجب اثبات حق سامانیان در حکومت بر این ناحیه، به عنوان مجادله برانگیزترین منطقه حائل با دولت بویه‌ای در تاریخ ایشان، می‌گردید. همچنین انتساب به سرداری از خاندان اشکانی که از طریق اشک بن دارا وارث هخامنشیان بود (تاریخ طبری/ترجمه، ۱۳۷۵: ج ۲/ ۴۹۳؛ تاریخ‌نامه طبری، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۴۹۸-۴۹۹ و ۵۰۰)، سامانیان را فرمانروایان اصیل شرق در رویارویی با دستگاه قدرتمند آل‌بویه قرار می‌داد، در حالی که ساسانیان و به تبع آل‌بویه غاصبان تخت و تاج شمرده می‌شدند.

## ۵. نتیجه‌گیری

حکومت سامانی، از قدرت‌های خرد شکل گرفته در دل حکومت مرکزی اسلامی، در جدال و رویارویی مداوم با سایر دولت‌های رقیب ایرانی و در یک بستر متلاتم با مرزهای تثبیت نشده و به شدت در معرض خطر قرار داشت. دولت آل‌سامان و سایر حکومت‌های نیمه مستقل ایرانی در بافت اجتماعی و اندیشه‌ای خاص قرون میانه تشکیل شده و رشد یافتند. این بافت دربرگیرنده شاخصه‌های دینی که کسب مشروعیت دینی و سیاسی را از دستگاه خلافت الزام‌آور می‌نمود، و مؤلفه‌های ریشه‌دار فرهنگی-تاریخی مؤثر بر گفتمان سیاسی دولت‌ها در قالب گفتمان باستان‌گرایی ایرانی بود. در این فضا «کسب مشروعیت و پذیرش ملی از طریق انتساب به تبار شاهان و خاندان‌های کهن ایرانی» از سنت‌های ایرانی و مؤلفه‌های با اهمیت اجتماعی در وزن بخشیدن به گفتمان سیاسی دولت‌ها به شمار می‌آمد. از این رو حدود ۳۰۰ سال پس از فتح ایران به دست اعراب شاهد نوزایی گفتمان تبارشناسی کهن ایرانی در دل گفتمان سیاسی حکومت‌ها هستیم که به خصوص مقوم ادعاهای سرزمینی ایشان بود.

در این ساختار سامانیان در مقابل ادعای تبار ساسانی آل‌بویه، مهمترین رقیب سیاسی ایشان در قرن ۴ه.ق، خود را به بهرام چوین منتسب نمودند، تا وارث اشکانیان و مدعی

غصب حاکمیت توسط اردشیر بابکان و لزوم انتقال قدرت به بهرام چوبین توسط هرمز باشند. اما تنها این ادعا برای اثبات حقانیت و درستی گزاره‌های گفتمان تبارشناسی ایشان کافی نبود، پس به این منظور با از خودسازی تاریخ طبری (از معتبرترین متون گاهنگاری این دوره) از طریق تغییر در دیدگاه، شیوه تاریخ نگاری و زبان (در برگزیده مفاهیم بنیادین اجتماعی) و تکمیل آن با روایات شفاهی و مکتوب ایرانی دانش تاریخ را در خدمت گفتمان خود درآوردند. به این ترتیب تاریخ بلعمی در قالب همکاری دانش و قدرت در برگزیده گزاره‌های سیاسی و تبارشناسی سامانیان؛ همانند انتساب اشک به دارا هخامنشی، معرفی ری به عنوان قلمرو اشک بن دارا و موطن بهرام چوبین، شورش بهرام به تحریک لشکریان و به دنبال اعلام جاننشینی پرویز، در اوضاع پرتشنج رقابت‌های حکومتی و درگیری‌های فرقه‌ای به منظور جهت دهی به افکار عمومی به زبان جامعه هدف و در قالب اهداف ایدئولوژیک سامانیان ترجمه شد. در نتیجه گفتمان تبارشناسی نه تنها مقوم ادعاهای سرزمینی و حقانیت حکومت به عنوان پادشاه مشروع شرق، بازگرداننده یکپارچگی و نظم و عدالت، بلکه فراهم آورنده جایگاهی در ساخت قدرت در حال تغییر قرون میانه، غلبه وجه نظامی و نظامی‌گری شدن دستگاه خلافت و ایجاد سلطنت اسلامی، برای آل سامان بود.

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- گفتمان باستان‌گرا در نظر نگارنده گفتمانی است که بیشتر مؤلفه‌های آن حداقل از ورود اسلام به ایران تا پیش از قرن ۳ ه.ق فرهنگی و در ساختارهای اجتماعی به حیات خود ادامه می‌داد. این گفتمان از قرن سوم با تشکیل سلسله‌های ایرانی در شرق قلمرو خلافت اسلامی از سطح اجتماعی فرهنگی به سطح سیاسی وارد و گزاره‌های آن بازآفرینی گردید.
- ۲- با توجه به اینکه «برخورداری از تبار پادشاهان و یا سرداران ایرانی» از عناصر اصلی تشکیل دهنده اندیشه سیاسی ایرانیان در پذیرش حاکمیت یک سلسله بود، گفتمان تبارشناسی به یکی از خرده گفتمان‌های سیاسی ثابت در میان تمام سلسله‌های ایرانی چه قبل و چه بعد از اسلام بدل گردید.
- ۳- به اعتقاد پشو (۱۹۸۲) مبارزه ایدئولوژیک بنیان ساختار گفتمان است؛ گفتمان همیشه در حال گفتگو و در تعارض با مواضع دیگر است (میلز، ۱۳۸۲: ۲۲).
- ۴- کارکرد ایدئولوژیک زبان، در ساخت جهان به شکل یک واقعیت منحصر به فرد و برکشیدن گفتمان مطلوب خود در برابر دیگر گفتمان‌ها در بازتولید و یا انتقال یک متن از بافت فرهنگ

شفاهی به اثر مکتوب آشکار می‌شود (صیامیان گرجی، زمستان ۱۳۸۸: ۸۸-۸۹). همچنین باید توجه داشت که زبان هرگز همراهی گفتمان را ترک نکرده و آن را در آینه ساختار خویش سراپا نگه می‌دارد (بارت، ۱۳۸۷: ۳۴).

۵- این اثر ترجمه‌ای از متن مشهور عربی «الخبار الامم و الملوك» اثر ابو جعفر محمد بن جریر طبری (وفات ۹۲۳ م.) به دستور منصور بن نوح (۹۶۱-۹۶۷ م.) سامانی توسط ابوعلی بلعمی در تاریخ ۳۵۲ ه. ق است. زمانی که محمد روشن در سال ۱۳۶۶ ه. ش پس از تحقیق و پژوهش بخش چاپ نشده تاریخ بلعمی را به طبع رساند، عنوان تاریخ‌نامه طبری را برای کار خود برگزید. اما این اثر در این مقاله به دلیل ارجح دانستن نام مشهور با عنوان تاریخ بلعمی ذکر خواهد شد.

۶- در تاریخ بلعمی روایات مرتبط با پادشاهی ساسانیان به مراتب مفصل‌تر از پادشاهی اشکانیان و در بخش‌های جداگانه ارائه شده است. با وجود اهمیت اشکانیان به عنوان نیای دولت مخدوم بلعمی اختصار روایات انتقال یافته از ایشان موجب شد در خدای نامگ‌ها، کتاب‌هایی که در دوره ساسانی به منظور ثبت تاریخ جامع ایران و معرفی ساسانیان به عنوان جانشینان به حق و بازماندگان نخستین شاهان اساطیری نگارش یافتند، جز اسم و عدد از این دوره تاریخی چیزی به جا نماند (نولدکه، ۱۳۷۹: ۴۹-۵۰). حتی نیای خاندان‌های بزرگ اشکانی باقی مانده در دوره ساسانی، که به دلیل نفوذشان شأن و مرتبه شاهزادگان را حفظ کرده و مدعی برخورداری از نجابت قدیمی‌تر و یا به همان قدمت خاندان ساسانی بودند، شاید به دلیل مشابهت با نام قهرمانان اساطیری جز پهلوانان داستان‌های ملی به شمار آمده‌اند (همان: ۳۹). اما در حقیقت نام‌گذاری شاهان اشکانی (همانند گودرز) به نام قهرمانان داستان‌های اساطیری خودشان صورت می‌گرفت. زیرا بسیاری از اساطیر و داستان‌های حماسی و پهلوانی باستانی را قبیلۀ سکایی پرنی (پارت یا اشکانی آینده) با خود وارد مرزهای جغرافیایی ایران و هویت فرهنگی ایرانی نمودند، و به احتمال زیاد در زمان گردآوری مجدد اوستا به دستور بلاش شاه اشکانی در قرن اول میلادی (وُلَسکی، ۱۳۸۳: ۱۹۴) وارد اوستا نمودند.

۷- در ارتباط با تبار بلعمی و نظر محمد روشن در مورد مترجم و یا مترجمان احتمالی این اثر نک. گردانیده منسوب به بلعمی (قرن ۵۴). ۱۳۷۸. تاریخ‌نامه طبری، مقدمه، تحقیق محمد روشن، تهران: سروش، صص ۳۵-۳۶ و ۱۱.

۸- در تاریخ طبری داستان بهرام در ضمن داستان «پس از آن هرمز پسر کسری به پادشاهی رسید» آمده است.

۹- طبری بهرام را با عنوان «بهرام جشنس» و ملقب به چوبین و از مردم ری معرفی می‌کند (تاریخ طبری/ترجمه: ج ۲/ ۷۲۶).

۱۰- دینوری نیز علت شورش بهرام چوبین را قیام و تحریک لشکریان می‌داند: «چون این نامه و چیزهای همراه آن به بهرام رسید خشم خود را فروخورد و دانست که از جانب سخن‌چینان پیش آمده است، غل و زنجیر را بر گردن و کمر بند را بر کمر بست و دوکدان را در دست گرفت و به بزرگان یاران خود بار داد و چون آمدند نامه را خواند و آنان از مضمون آن آگاه و از خیر پادشاه نومید شدند و دانستند که او خدمات پسندیده ایشان را سپاسگزار نخواهد بود... یاران بهرام چوبین باو گفتند اگر تو بر خلع هرمز و قیام بر ضد او با ما همراهی کنی با تو خواهیم بود و گر نه ترا خلع و کس دیگری را بر خود سالار می‌کنیم، بهرام چون آنان را یک دل و هماهنگ دید با اندوه و ناخوشی با ایشان موافقت کرد» (اخبار الطوال، ۱۳۷۱: ۱۱۱-۱۱۲).

۱۱- با انتقال قدرت دنیوی از ایرانیان به اعراب دانش ایرانی هم مثل سنت‌های فرهنگی، اداری و سلطنتی به عربی ترجمه شد، و حال با ترجمه آنها به فارسی به دستور حاکمان فارسی زبان به موطن خود بازگشتند (اسکات میثمی، ۱۳۹۱: ۶۶-۴۷). به این ترتیب انتقال دانش نشانه‌ای از تصرف قدرت بود.

۱۲- ترتیبی که برای ترجمه و تصحیح تاریخ طبری از طرف نصر به منشی‌گری فائق خاص به ابوعلی بلعمی ابلاغ شد (مجم‌التواریخ و القصص. بی‌تا: ۱۸۰)؛ از جمله خلاصه کردن و تصحیح مکررات و به هم ریختگی زمانی و ترتیب داستان‌های پیامبران و پادشاهان و رفع نواقص، نظم بخشی دوباره روایات و گزارش‌ها، مقایسه و تطبیق وقایع و کوتاه کردن زنجیره طولانی اسناد طبری، ناظر بر شیوه تاریخ‌نگاری فارسی بود (بر اساس مقدمه فارسی متن ادیت شده از تاریخ بلعمی به وسیله Gryaznevich and Boldyrev, pp. 52-53 که در جای دیگری یافت نشده است) (Daniel, 2012: 104-114).

۱۳- همانند بنیادگرایی کرامیه، بدعت اسماعیلیه (که در منابع سامانی با زنادقه یکی انگاشته شده‌اند) (Daniel, 2012: 113) و اشکالی از جزم‌گرایی شیعی، به ویژه رویارویی دولت سامانی سنی مذهب با حکومت‌های شیعه در غرب قلمرو از زمان نصر بن احمد (فرای، ۱۳۹۰: ۱۳۲) و عشایر نومسلمان استپ در شرق (Peacock, 2007: 170).

۱۴- در جواز ترجمه تفسیر طبری، که همزمان با ترجمه تاریخ طبری صورت گرفت، آمده «این جا بدین ناحیت زبان فارسی است و ملوکان این جانب ملوک عجم‌اند» (اسکات میثمی، ۱۳۹۱: ۳۵).

۱۵- همانند قارنوندیان در کوهستان‌های طبرستان که خود را منتسب به ساسانیان می‌کردند (مادلونگ، ۱۳۹۰: ۱۷۴-۱۷۹) و یا در اوایل قرن ۴ ه. زیاریان متعلق به خاندان شاهی گیلی (شاهنشاهوند) از نوادگان زیار و روانشاه نسب خود را به ارغش فرهادان، شاه گیلان در زمان کیخسرو، می‌رسانند (همان: ۱۸۴).



- ۱۶- در این منطقه اشرافیت محلی باقی و انتساب به خاندان‌های کهن از قرون گذشته جهت کسب مشروعیت رواج داشت. از جمله انتساب خاندان یزیدیان در منطقه شروان و شمال آن لیزان به بهرام گور و انتخاب لقب سنتی شروانشاه و لیزان شاه (مادلونگ، ۱۳۹۰: ۲۱۲).
- ۱۷- برای اطلاعات بیشتر نک. ریچارد فرای ۱۳۴۸. بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص ۱۲۵-۱۲۶.
- ۱۸- شرح مفصل رویارویی‌های آل بویه و سامانیان نک. هیرمبیرت بوسه ۱۳۹۰. ایران در عصر آل بویه، تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، گردآوری رن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، صص ۲۱۷-۲۶۳؛ علی اصغر فقیهی ۱۳۵۷. آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم در آن عصر، گیلان: صبا؛ و. مادلونگ ۱۳۹۰. سلسله‌های کوچک شمال ایران، تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، گردآوری رن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، صص ۱۷۲-۲۱۷.
- ۱۹- همانند به رسمیت نشناختن القادر و پناه دادن به مدعی خلافت محمد بن المستکفی از جانب سامانیان (اسکات میثمی، ۱۳۹۱: ۴۰).
- ۲۰- از موارد نفوذ اسماعیلیه در دولت‌های آذربایجان (بوسه، ۱۳۹۰: ۲۲۲)؛ وزارت یک داعی اسماعیلی بر حکومت دیسم بن ابراهیم الکردی در آذربایجان (۳۲۶ه.ق) و اسماعیلی بودن مرزبان (از سلاریان) پسر محمد بن مسافر، که در ۳۳۰ ه.ق آذربایجان را متصرف شد و وزارتش را به همراه اجازه تبلیغ آشکار به یک داعی اسماعیلی داد (مادلونگ، ۱۳۹۰: ۲۰۱-۲۰۲).
- ۲۱- در سراسر قرن ۴ه.ق، و در بخش اعظم قرن پیش از آن، پیشگویی آخرالزمان و ظهور حضرت مهدی (عج) اغلب با پیشگویی پایان حکومت اعراب و پایان هزاره زرتشت در پیشگویی‌های جاماسپ‌نامه/زرتشت‌نامه توأم گردید. این مسئله به نهضت‌های قرامطه و فاطمیان دامن می‌زد و حتی ظهور آل بویه تحقق این پیش‌گویی‌ها محسوب می‌شد (اسکات میثمی، ۱۳۹۱: ۳۴-۶۰ و ۶۱).
- ۲۲- با توجه به تغییری که احمد بن اسماعیل، به نقل از مستوفی در تاریخ گزیده: «مجالست او با علما بودی. بدین سبب غلامان از او متنفر بودند و او مناشیر و احکام از زبان دری با عربی نقل کرد» (تاریخ گزیده، ۱۳۶۲: ۳۷۸)، در زبان دیوان ایجاد کرد، زبان فارسی در زمان اسماعیل بن احمد سامانی اگر نه به تمامت اما نفوذی کامل در دیوان داشته است. همچنین به عقیده فرای فارسی بودن زبان دیوان غزنوی و بی‌نتیجه ماندن کوشش میمندی در تغییر آن به عربی نشان دهنده کاربرد فراگیر زبان فارسی در دیوان سامانی است (فرای، ۱۳۹۰: ۱۲۷).
- ۲۳- در ارتباط با روابط دیوان و دربار در دوره سامانی نک. ریچارد فرای ۱۳۵۸. عصر زرین فرهنگ ایران، مترجم مسعود رجب نیا، تهران: سروش.

- ۲۴- دهقان طوس که ۲ بار به سپهسالاری خراسان رسید و خود را به کنارنگ، مرزبان شرق و از نسل فرخ زاد بن بهرام اسپهبد خسرو پرویز، منتسب می نمود (قزوینی، ۱۳۱۳: ۵۲-۵۶).
- ۲۵- همانند نقل روایات مختلف ایرانی توسط بلعمی از دهقانان درباره عمر جهان که در کتاب طبری نیامده است (اسکات میثمی، ۱۳۹۱: ۴۵) و یا زمانی که بلعمی داستان کیومرث نقل شده در اثر خود را، که بسیار مفصل تر و کاملاً متفاوت با داستان طبری است، برگرفته از سنت حفظ شده به وسیله دهقانان (دانایان عجم در تصحیح روشن) می داند (تاریخ نامه طبری، ۱۳۷۸: مقدمه / ۸۷).
- ۲۶- این طبقه در موارد مختلفی هدایت مردم ناحیه خود را بر عهده داشتند؛ همانند جمع آوری جزیه و تحویل آن به دستگاه خلافت به نمایندگی از مردم خراسان (زرین کوب، ۱۳۹۰: ۴۶).
- ۲۷- نمونه اولیه آن در خاندان آل سامان اقدامات امیر اسماعیل در گرمی داشت خاندان های اشرافی کهن در ری، قزوین و طبرستان بود (فرای، ۱۳۵۸: ۲۱۸).
- ۲۸- هر سلسله ای بر اثر ضعف اخلاقی حاکم زمان، فساد سیاسی دولت و به قدرت رسیدن بیگانگان به پایان می رسد و خاتمه این غضب بر آمدن شاهی مشروع از شرق است. در شاهنامه فردوسی به خوبی این اندیشه پرداخته می شود (اسکات میثمی، ۱۳۹۱: ۶۲).
- ۲۹- نرسخی، گردیزی، عتبی و اصطخری جغرافی نگار نیز به تبار اشکانی آل سامان اشاره کرده اند (تاریخ بخارا، ۱۳۶۳: ۸۲؛ تاریخ گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۲۲؛ مسالک و الممالک، ۱۸۷۰: ج ۱/ ۱۴۳؛ ترجمه تاریخ میمنی، ۱۳۷۴: ۲۲۲). همچنین در این زمینه نگاه کنید به پژوهش معاصر حسن تقی زاده ۱۳۹۰. مقالات تقی زاده، زیر نظر ایرج افشار، تهران: توس، پاورقی ص ۱۲۸.
- ۳۰- تورج دریایی نقش تاریخی بهرام چوبین را نه یک فرمانده یاغی و یا منجی آخرالزمانی منعکس شده در ادبیات حماسی، رمانتیک و آخرالزمانی فارسی میانه، بلکه نخستین نشانه نظامی گری شدن (نظامی زده شدن) امپراطوری هخامنشی در اواخر قرن ۶ م. معرفی می کند (Daryaei, 2015, 193). این روند با ظهور افرادی همانند شهروز (در زمان حکومت خسرو ۶۲۹ م.) و فرخ هرمزد (در دوران پوران) ادامه یافت، و در نهایت با حمایت پیروزان از یزدگرد سوم در مقابل گروه نظامیان حامی رستم فرخ هرمزد در جنگ نهایی با اعراب به اوج خود رسید. این جناح گیری ها در میان نظامیان کاملاً نمایانگر بروز انشعاب در میان نیروهای ساسانی و عامل مهمی در سقوط ایشان بود (Ibid, 200).
- ۳۱- سامانیان دومین حکومت نظامی دست نشانده دستگاه خلافت پس از طاهریان در شرق ایران بودند. اما در این دستگاه های خرد حکومتی نیز که در آغاز در قالب امارت استکفا و در دوران اقتدار خلفا تشکیل شده بودند، نشانه هایی از امارت استیلاء و تمایل به استقلال مشاهده می شود. از جمله اقدام نابه فرجام طاهر بن حسین (سردار سپاه مأمون و نخستین حاکم طاهری خراسان) پس از یک سال و نیم حکومت در خراسان در برانداختن نام خلیفه مأمون از خطبه (تاریخ گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۹۶) و اقدامات سامانیان به دنبال ضعف دستگاه خلافت از آغاز قرن چهارم

ه.ق و قدرت یابی امرای نظامی (تاریخ فخری، ۱۳۶۷: ۳۷۷، تجارب الامم، ۱۳۷۵: ج ۵/۲۲۵)؛ از جمله گرایش کوتاه مدت دستگاه دربار و دیوان سامانی در دوران نصر بن احمد به اسماعیلیه (سیاست نامه، ۱۳۷۲: ۲۶۶-۲۶۸) و در دوران جانشین او نوح بن نصر در به رسمیت نشناختن خلیفه مطیع (ضرب سکه های سامانی تا ۳۴۵ه.ق به نام مستکفی) و سپس القادر (نامی از خلیفه القادر در سکه های سامانی نیامده و در عوض مسکوکات به نام الطایع با.. ضرب می شدند) (تراهی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۲-۸) در برابر اقدامات آل بویه در تصرف بغداد (۳۳۴ه.ق). به این ترتیب باید گفت با وجود حفظ ظاهر حکومتی تماماً سرسپرده به دستگاه خلافت اسلامی روابط دستگاه خلافت و سامانیان تا پایان روزگار آل سامان مبهم و تیره بود (کامل، ۱۳۷۱: ج ۱۴/۱۶۸).

۳۲- در کتیبه داریوش هخامنشی، قدیمی ترین جغرافیای تاریخی به جا مانده از دوران باستان به نظر نگارنده، بخارا بخشی از ایالت سغدیان و در مجاورت قلمروی پرتوّه یا پارت قرار داشت (قدیانی، ۱۳۸۷: ج ۱/۳۲۵). از حدود قرن ۳ پیش از میلاد قبیله بیابانگرد پرتی از اقوام سکایی داهه به سرزمین پرتوّه وارد و به نام این قلمرو «پارتی» و بعدها به نام سرسلسله خود «اشکانی» مشهور شدند (بهار، بی تا: ۶).

## منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۵). *تاریخ ترجمه از عربی به فارسی*، تهران: سروش.
- اسکات میثمی، جولی (۱۳۹۱). *تاریخ نگاری فارسی (سامانیان، غزنویان، سلجوقیان)*، ترجمه محمد دهقانی، تهران: نشر ماهی.
- اصطخری (۱۸۷۰). *مسالك و الممالک*، به تصحیح دوخویه، ج ۱، لیدن: لی. جی. بریل.
- اذکائی، پرویز (پاییز ۱۳۷۸). «تبارشناسی در ایران (۱)». *ایران شناخت*، شماره ۱۴، صص ۹۶-۱۴۹.
- - زمستان ۱۳۷۸). «تبارشناسی در ایران (۲)». *ایران شناخت*، شماره ۱۵، صص ۶۲-۹۹.
- أبو جعفر محمد بن جریر الطبری (۱۳۸۷/۱۹۶۷). *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، ج ۱، بیروت: دار التراث.
- أبو بکر محمد بن جعفر نرشخی (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا*، ترجمه أبو نصر أحمد بن محمد بن نصر القبای، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تحقیق محمد تقی مدرس رضوی، ج ۱، تهران: توس.
- أبو سعید عبد الحی بن ضحاک ابن محمود گردیزی (۱۳۶۳). *تاریخ گردیزی*، تحقیق عبد الحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- أبو الشرف ناصح بن زفر جرفادقانی (۱۳۷۴). *ترجمه تاریخ یمینی*، تحقیق جعفر شعار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- أبو حنیفه احمد بن داود دینوری (۱۳۷۱). *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.

- ابوعلی مسکویه الرازی (۱۳۷۵). تجارب الأمم، جلد ۵ و ۶: علی نقی منزوی، تهران، توس.
- ابوعلی حسن بن علی نظام الملک طوسی (۱۳۷۲). سیاست نامه، به تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.
- بارت، رولان (۱۳۸۷). درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها، ترجمه محمد راغب، تهران: فرهنگ صبا.
- بلعمی ۴.ه.ق (۱۳۷۸). تاریخنامه طبری، تحقیق محمد روشن، جلد ۲، تهران: سروش.
- بوسه، هیرمبرت (۱۳۹۰). ایران در عصر آل بویه، تاریخ ایران کمبریج (ج ۴)، گردآوری رن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، صص ۲۱۷-۲۶۳.
- بژه، دیوید ام. (۱۳۸۸). تحلیل روایت و پیشا روایت، ترجمه حسن محدثی، تهران: دفتر مطالعه و توسعه رسانه ها.
- بهار، مهرداد (بی تا). اشکانیان، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- بهار، محمد تقی (۱۳۸۱). سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، ج ۱، تهران: انتشارات زوار.
- پورشریعی، پروانه (۲۰۱۱/۱۳۹۱). «پارتیان و گردآوری شاهنامه‌های مرجع»، ایران نامه، سال ۲۶، شماره ۱-۲، صص ۱۱۷-۱۵۴.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- تقی زاده، حسن (۱۳۹۰). مقالات تقی زاده، زیر نظر ایرج افشار، تهران: توس.
- ترابی طباطبایی، سید جمال (۱۳۵۰). سکه‌های اسلامی ایران - از آغاز تا حمله مغول (۲)، نشریه شماره ۵ موزه آذربایجان.
- جمشیدی، فرانک؛ صیامیان گرجی، زهیر (۱۳۹۱). «روایت و واقعیت در تاریخ نگاری»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۷۰.
- جنکینز، کیت (۱۳۸۶). بازناندیشی تاریخ، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: نشر آگه.
- حمدال.. بن ابی بکر بن احمد بن نصر مستوفی قزوینی (۱۳۶۲). تاریخ گزیده، با اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۵۷). آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم در آن عصر، گیلان: صبا.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۴۸). بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- ----- (۱۳۹۰). سامانیان، تاریخ ایران کمبریج (ج ۴)، گردآوری رن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، صص ۱۱۹-۱۴۲.
- فی، بریان (۱۳۸۳). پارادایم‌شناسی علوم انسانی، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: پژوهشکده راهبردی.
- فیرحی، داود (۱۳۷۸). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام (دوره میانه)، تهران: نشر نی.
- رحیملو، یوسف (پاییز و زمستان ۱۳۶۹). «نگاهی به مسئله تبار در خاندان‌های پادشاهی ایران»، مجله دانشکده ادبیات، ش ۳-۴، صص ۶۱۱-۵۹۴.
- زرینکوب، عبدالحسین (۱۳۸۸). تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- (۱۳۹۰). فتح ایران به دست اعراب و پی آمد آن، *تاریخ ایران کمبریج* (ج ۴)، گردآوری ر.ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، صص ۹-۵۳.
- شعبانی، امامعلی؛ زارعی، علی (زمستان ۱۳۹۱). «نسب و نسب‌سازی در تاریخ میانه ایران، دلایل و زمینه‌ها»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، سال ۴، شماره ۱۴، صص ۲۱-۵۲.
- قدیانی، عباس (۱۳۸۷). *تاریخ کامل ایران زمین از پادشاهان افسانه‌ای تا پایان دوران پهلوی*، ج ۱، تهران: انتشارات آرون.
- صفا، ذبیح ا. (۱۳۳۸). *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۱، تهران: ققنوس.
- صیامیان گرجی، زهیر (زمستان ۱۳۸۸). «تبارشناسی ایران گرایی فرهنگی در سنت تاریخ نگاری اسلامی - ایران»، *مجله مطالعات تاریخ اسلام*، شماره ۳، صص ۷۷-۱۰۲.
- صیامیان گرجی، زهیر؛ حیدری نسب، فرزاد (زمستان ۱۳۹۳). «بررسی انتقادی بازنمایی شخصیت ابن مقفع در روایت تاریخ‌نگاری ملی گرایانه عصر پهلوی»، *فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی*، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۷۷-۹۸.
- عزالدین علی بن اثیر (۱۳۷۱). *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- عزالدین علی بن اثیر (۱۳۷۱). *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- صالحی زاده، عبدالهادی (تابستان ۱۳۹۰). «درآمدی بر تحلیل گفتمان میشل فوکو؛ روش‌های تحقیق کیفی»، *مجله معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال ۲، شماره ۳، صص ۱۱۳-۱۴۱.
- لازار، ژیلبر (۱۳۹۰). *ظهور زبان فارسی نوین، تاریخ ایران کمبریج* (ج ۴)، گردآوری ر.ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، صص ۵۱۱-۵۴۲.
- مؤلف مجهول (بی تا). *مجموعه التواریخ و القصص*، تحقیق ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور.
- مادلونگ ویلفرد (۱۳۹۰). *سلسله‌های کوچک شمال ایران، تاریخ ایران کمبریج* (ج ۴)، گردآوری ر.ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، صص ۱۷۲-۲۱۷.
- محمد بن جریر طبری م. ۳۱۰ه. (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: اساطیر.
- محمد بن علی بن طباطبا ابن طقطقی (۱۳۳۷). *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- میلز، سارا (۱۳۸۲). *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: نشر هزاره سوم.
- محمد بن احمد ابوریحان بیرونی (۱۳۸۰). *الانبار الباقیه عن القرون الخالیه*، محقق / مصحح پرویز اذکایی، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- نولدکه، تئودور (۱۳۷۹). *حماسه ملی ایران*، با مقدمه استاد سعید نفیسی، تهران: موسسه انتشارات نگاه.
- ولسکی، یوزف (۱۳۸۳). *شاهنشاهی اشکانی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
- هال، استوئرت (۱۳۹۱). *معنا، فرهنگ و زندگی اجتماعی*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- یکتائی، مجید (۱۳۵۰). *تاریخ شناسی*. تهران: انتشارات کاخ چاپ.

- Daniel E. L. (2012). Rise and development of Persian historiography, *Persian Historiography*, edited by Charles Melville, A history of Persian Literature, vol x, edited by Ehsan Yarshater, published by I.B.Tauris and Co Ltd. p 101-155.
- Daryae, T. (2015). "Wahrām Čōbēn the rebel general of the Sasanian Empire", *Studies on the Iranian World I*, eds. A. Krasnowolska&R.Rusek-Kowalska, Krakow, pp. 193-202.
- Madelung W. (1988). *Religious trends in early Islamic Iran*, Columbia.
- Peacock A. C. S. (2007). *Mediaeval Islamic historiography and political legitimacy: Bal'ami's Tārīkhnāma*, London: Routledge.
- Stern S. M. (۱۹۸۳). *Studies in Early Isma'ilism*, Jerusalem.
- Treadwell W. L. (1991). *The political history of the sāmānid state*, thesis submitted to the Institute of oriental studies in the University of Oxford.
- Yarshater, E. (1983). *The Cambridge History of Iran vol3: the Seleucid, Parthian and Sasanid Periods*, part 1, edited by Ehsan Yarshater, Cambridge University Press.

